

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید

xyaban@gmail.com

برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد

khyaboon@gmail.com



## چهارشنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۸

زنده باد حاکمیت مردم

مرگ بر دیکتاتوری

گفته می شود نظام قصد دارد ساختمانهایی را در سطح شهر به صورت پراکنده خریداری کند تا دانشجویان را در آنها اسکان دهد و از تجمع آنها در کوی جلوگیری نماید. در هفته گذشته که دانشجویان وارد خوابگاه شدند متوجه شدند که ساختمانهای شماره ۲۰ و ۲۱ تعطیل شده و طی روزهای آینده بقیه ساختمانها نیز تعطیل خواهند شد. رژیم هم چنین قصد دارد که با کشتیدن دیوار، کوی دانشگاه را به دو قسمت تقسیم تبدیل کند و با این کار ارتباط میان بالا و پایین کوی دانشگاه را از بین ببرد.

## هراس حکومت نظامی از کوی دانشگاه تهران

بنابه برخی گزارشات حاکمیت درصدد است کوی دانشگاه تهران را تعطیل کند تا از شکل گیری خیزشهای دانشجویی همزمان با بازگشایی دانشگاهها جلوگیری کند

# دفاتر اصلاح بسته شد



مأموران دادستانی تهران دفتر مهدی کروی و همچنین دفتر حزب اعتماد ملی را پلمب و سردبیر سایت این حزب را بازداشت کرده اند. همچنین مرتضی الویری مشاور مهدی کروی و نماینده او در کمیته پیگیری وضعیت آسیب دیدگان حوادث اخیر نیز در منزلش دستگیر شد.

گزارشی دیگر حاکی از پلمب دفتر انجمن دفاع از حقوق زندانیان با حکم دادستان جدید تهران است.

ساعتی بعد نیز خبر بازداشت علیرضا بهشتی از مشاوران موسوی و نماینده وی در کمیته پیگیری امور بازداشت شدگان دستگیر شد. روز پیش از آن نیز دفتر کمیته پیگیری امور بازداشت شدگان پلمب شده بود و تمام اسناد و مدارک موجود در دفتر ضبط و در اختیار نیروهای امنیتی قرار گرفته بود. موج اخیر دستگیری ها به فاصله کوتاهی پس از انتشار بیانیه جدید موسوی در خصوص ادامه فعالیت های سیاسی اصلاح طلبان در قالب تشکیلاتی به نام راه سبز امید صورت پذیرفت. احتمال آن می رود که در چند روز آتی کروی و موسوی نیز دستگیر شوند.

در همین راستا زمره هایی از انتقال رهبری جریانات اصلاح طلب به فعالین این جریان در خارج از کشور به گوش می رسد.

به نظر می رسد صحنه سیاسی کشور تحول جدیدی را تجربه می کند. در روزهای پس از تقلب انتخاباتی، موقعیت موقتی شکل گرفته بود که در آن مردم به منظور پایین آوردن هزینه مبارزه ی سیاسی، به اصلاح طلبان نیاز داشتند و اصلاح طلبان نیز برای جلوگیری از حذف کامل خود توسط باند خامنه ای-احمدی نژاد، به مردم نیاز داشتند.

هراس اصلاح طلبان از سیاست های خیابانی، تمایل آنها به حفظ ساختار سیاسی موجود، امید به چانه زنی در بالا، فقدان استراتژی و سازماندهی مناسب جهت مقابله با فاشیسم، باعث شد تا اصلاح طلبان مردم معترض را در خیابان ها رها کرده و به پروژه های رسانه ای مشغول شوند. با سرکوب خشن مردم عادی در خیابان ها، در غیاب رهبران اصلاح طلب در صفوف تظاهرات های خیابانی، خیابان ها در اشغال نظامی فاشیسم درآمد.

به محض تثبیت حکومت نظامی، نوبت به حذف کامل اصلاح طلبان رسیده است. فاشیسم ماشین مرگباری است که دینامیسم درونی آن میل به انهدام دارد. بعد از انهدام جوانان معترض در خیابانها، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان را منهدم می کند. سپس نیروهای سیاسی قانونی را. بعد به سراغ دانشجویان و اساتید دانشگاه ها می رود. بعد به سراغ وکیلان و روشنفکران. سپس نوبت به قتل عام کارگران و زنان خواهد رسید. فرمان قضایی علم از هم اکنون توسط خامنه ای صادر شده است. کوی

دانشگاه به زودی به موجب بگیران حکومت واگذار خواهد شد. پزشکان در دستگاه خانم دستجردی به جرم معاینه ی نامحرم تعزیر خواهند شد. این ماشین مرگ جمهوری اسلامی است. گذار خودبخودی به سوی آزادی وجود ندارد.

قدرت مردم، همبستگی متجلی در شعار نترسید نترسید، ما همه با هم هستیم، تنها و تنها نیرویی است که قادر است به جمهوری اسلامی و ماشین مرگبارش خاتمه دهد. اما سازمان دادن و فعال کردن این قدرت، به یک راهبرد نوین نیاز دارد.

حکومت کودتا می اندیشد که با حذف اصلاح طلبان، مقاومت مردمی علیه حاکمیت نیز پایان می یابد. اما مردم آموخته اند که برای آزادی و سعادت جمعی به یکدیگر نیاز دارند. کنفدراسیونی از کمیته ها و سازمان های مقاومت مردمی که برای رهایی جامعه پیکار می کنند، و پیوندهایشان با یکدیگر در فرآیند مبارزه شکل می گیرد و مستحکم می شود، جبهه ی بزرگ مردم است در برابر دیکتاتوری مذهبی.

حال که دیگر اصلاح طلبان نیز از حاشیه امنیتی برخوردار نیستند، رابطه ی مردم با آنها مشابه با رابطه ی مردم با هر حزب و جریان دیگری می شود. برنامه سیاسی و استراتژی عمل، نقش تعیین کننده می یابد. اصلاح طلبی ناکارایی خود را نشان داده است. دفاتر جدیدی گشوده خواهد شد.

## جهان مطلوب اصلاح طلبان

سیمین مسگری

انسان محصول تجربه و شرایط مادی پیرامون خویش است. سرآغاز، فعالیت ملموس و روزانه هر فردی است و نقطه عزیمت، فارغ از سمت و سوی آن، «خود» انسان است. در این روند، آگاهی امری نیست جدا از پیرامون مادی و عینی. پیرامونی که بستر شکل گیری جهان بینی و به تبع آن توقع هر انسانی از زندگی است. انسان ثمره ای است از شرایط مادی ابتدایی خود و از همین روی شکل دهنده شرایط آتی پیرامونش. اینجاست که کلمه «تمایز» در تحلیل فرد و چرایی کنش فردی و اجتماعی اومفهوم می یابد. بسترها و موقعیت های مادی و به تبع آن فرهنگی، زمینه ساز تفاوت در افراد و و گروههای هر جامعه ای است و تمایز در جهان محسوس افراد و گروههای متشکل از افراد، چرایی تمایز در در جهان مطلوب آنهاست. از علاقه به سبک خاصی از موسیقی تا گروه هایی که در ما احساس همگونه گی بر می انگیزد در هدفی مشترک، معلولی است از جایگاه دیروزی و اکنونی ما در مناسبات مادی جهان عینی. از این منظر، هر چشمندازی که افراد ترسیم می کنند برای فردایشان و هر قدمی که بر آن مسیر می پیمایند و هر افت و خیز و شتابشان، در ارتباطی است مستقیم با طبقه و کاستی که در تعلق بدانند.

در تحلیل رویکردهای مختلفی که افراد و گروههای مختلف چه خارج از نظام و چه داخل نظام در ارتباط با تحولات اخیر ایران اتخاذ کرده اند و افقهای ترسیمی آنها و تلاششان برای سمت دهی اعتراضات به سمت مطلوبشان، توجه به جهان محسوس و پیرامونی هر یک از این گروهها از اهمیت خاصی برخوردار است و جوابگوی بسیاری از چرایی های اهداف و عملکرد آنهاست.

کثرت گروهها و گرایشات موجود اپورسیون چه در داخل ایران و چه خارج از آن حوصله و توان شناخت و بررسی جهان محسوس و مطلوب هر یک از آنها را غیر ممکن می سازد. اما در یک دسته بندی کلی تر می توان این گروهها را با توجه به اهداف و ابزار مورد اقبالشان در نیل به هدف به دو گروه اصلاح طلب و انقلابی تقسیم کرد.

اصلاح طلبی همانطور که از نامش پیداست جریان سیاسی است که خواهان تغییری است آرام و روبنایی با حفظ کلیت نظام وقانون اساسی آن. اصلاح طلبی با هر آنچه که به طریق انقلابی ریشه ها را نشانه می رود و در کار انداختن طرحی نوست سر مخالفت دارد. خواست اصلاح طلبان رفع معایب بخش های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور در چهارچوب و ظرفیت های قانون اساسی است. برای اصلاح طلبان خواست دموکراسی خواهی پروسه ای است که با انباشت تغییرات کوچک در طول زمان حصول خواهد شد

و البته دموکراسی موعود اصلاح طلبان از نوع دینی آن است!

اما خواست انقلاب خواستی است که مبتنی بر تغییرات بنیادین و دگرگونی های اساسی در ساخت اجتماع و اقتصاد است و این را جز در تغییرات اساسی حکومت و قانون اساسی نمی یابد.

همسان پنداری جهان بینی و جهان خواهی آرمانی هر فردی در هر کدام از این گروه ها، تا حد زیادی به تجربه شخص از جهان مادی پیرامونش وابسته است. لایه های بالایی و میانی جریان اصلاح طلبی و احزاب و جبهه های آن، به آن سبب که عمدتاً متعلق به طبقه متمول یا متوسط به بالا بوده اند و از ضریب امنیتی بالاتری چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ سیاسی در مقایسه با دیگر گروه های اپوزسیون داخل برخوردار بوده اند، مسرانه بر خواست اصلاحات قطره چکانی که مطمئن ترین شیوه برای حفظ امنیت و نظم موجودشان از طرفی و آرایش چهره نظام با سرخاب سفیداب دموکراسی دینی از طرف دیگر است اهتمام ورزیده اند. از همین روی هم تنها گروهی بوده اند که کاندیداهای پیشنهادی شان برای پست های مختلف در مقایسه با دیگر گروهها، از شانس بالاتری برای تأیید صلاحیت برخوردار بوده و در دوره های مختلف بر کرسی های گوناگون تکیه کرده اند. و همین «تمایز» «جهان محسوس» این گروه با گروههایی است که نه تنها از این امنیت وامکان برخوردار نبوده اند بلکه هر فعالیت محدودشان، با زندان و شکنجه و اعدام و تجاوز و گورهای دسته جمعی همراه بوده است. بدیهی است که جهان مطلوب طیف دوم در هیچ گوشه ای از چهارچوب نظام نخواهد گنجید بلکه در پی شکستن تمام چهارچوب ها و ساختار ها خواهد بود و ابزارش، نه قوانین برآمده از این نظام کذا، که انقلاب خواهد بود. چرا که مسأله ی اصلی جهان محسوسی که نظام برای این گروه ترسیم کرده است، بودن یا نبودن است.

تحولات اخیر ایران اما، این رمز تمایز در ضریب امنیت بین اصلاح طلبان و گروههای مخالف کلیت نظام را کم رنگ کرده است. اصلاح طلبان دیگر از آن آزادی و امنیت سیاسی نسبی پیشین بر خوردار نیستند. برای نخستین بار در چنین سطح گسترده ای برخی از لایه های بالایی و میانی شان که عمدتاً تئورسین هایش هستند دستگیر و تحت شکنجه و اقرار قرار گرفته اند. البته هنوز فاصله شان با آن هزاران فعالان سیاسی که در عرض چند شبانه روزبه جوخه های دار سپرده شدند و شبانه و شتاب زده در گورهای دسته جمعی نقاب خاک بر رویشان کشیده شد، در زمانه ای که هیچ کانال ماهواره ای و اینترنت و موبالهای دوربین دار و فیس بوک و تویتری در کار نبود، زیاد است. و چه حاجتی به بیان که کشتار های اخیر و گور های بی نشان، ربطی به اصلاح طلبان به عنوان یک جریان نداشت و اینها هزینه هایی است که مردم می پردازند و نه این گروه. حتی اگر یکی از سران اصلاح طلبان(کروبی) آستین به افشایش بالا زده باشد.

اما نمی توان منکر این شد که جهان پیرامون و محسوس این جریان نیز تغییر کرده است. پر واضح است که با تغییر جهان محسوس و تجربه زیستی، جهان آرمانی و ابزار دسترسی به آن ایده ال نیز قابل تغییر است. اصلاح طلبان تا کنون از قبول به بن بست رسیدن پروژه شان سر باز زده اند و مسرانه بر خاست جامعه مدنی مذهبی، در چهارچوب این نظام پافشاری کرده اند. حتی با وجود شکست های سنگینی که در این مسیر متحمل گشته اند و با وجود اینکه این پروژه به سیکل باطلی که از موسوی به رفسنجانی و خاتمی و دوباره به موسوی وصل می شود، تبدیل گشته است.

اما مسأله اصلی آزمون بارها به خطا آزموده شده اصلاح طلبان این است که آیا پس از وقایع جاری می توان باز هم امید به استفاده از ظرفیتهای موجود در نظام و قانون اساسی، در جهت اصلاح نظام داشت؟ و آیا اصلاً نظام کنونی بزرگ شده به مدنیت آمیخته به دین! باز هم جهان مطلوب اصلاح طلبان خواهد بود؟



## منع تحصیل برای رتبه یک کنکور کارشناسی ارشد

سروش ثابت دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف که در کنکور کارشناسی ارشد امسال (۱۳۸۸) رتبه‌ی ۱ در دو گرایش (و نیز رتبه‌ی ۲ در دو گرایش دیگر و رتبه‌ی ۴ در دو گرایش دیگر) را به دست آورده بود در اعلام نهایی نتایج جزو مردودین اعلام شد. با توجه به این که رشته‌های مذکور فاقد آزمون عملی یا مصاحبه یا ... می‌باشند و انتخاب دانشجوی در آن‌ها صرفاً بر اساس رتبه‌ی اعلام شده است، اقدام فوق نشانه جدیدی از حذف دانشجویان منتقد در دانشگاه هاست. حق تحصیل سروش ثابت و بسیاری دیگر از دانشجویان منتقد و کوشای جامعه در حالی سلب می شود که بسیاری از افراد وابسته به حکومت بدون هیچ گونه شایستگی و توانمندی جایگزین نخبگان علمی کشور می شوند. لازم به ذکر است که با حمله سازمان یافته ی حاکمیت به دانشجویان مدافع حق تحصیل، راه را بر هرگونه فعالیت جهت بازپسگیری این حق اجتماعی سد کرده است. بسیاری از فعالین دفاع از حق تحصیل در پی

کودتای انتخاباتی دستگیر شده و برخی از آنها هنوز در زندان به سر می برند.

سروش ثابت از دانشجویان چپگرا و آزادیخواه و برابری طلبی بود که در موج دستگیری های پاییز سال ۸۶ دستگیر شد و دهها روز در انفرادی و تحت فشارهای شدید امنیتی به سر برد. در پاییز سال ۸۶ و در پی مراسم روز دانشجو توسط دانشجویان چپگرا با شعارهای نه به جنگ و دانشگاه پادگان نیست، بیش از ۶۰ دانشجوی چپگرا در تهران و دهها دانشجوی چپگرا در شهرستان ها بازداشت شدند. و سوء رفتار به آنان همچنان تداوم دارد.

## اخبار کوتاه

### صدور احکام سنگین برای دانشجویان

زندانی سیاسی میثاق یزدان نژاد پس از ۲ سال بلاتکلیفی و تحمل شکنجه و زندان با حکم سبوعانه ۱۴ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت روبرو گشت.

میثاق یزدان نژاد ۲۳ ساله دانشجوی رشتهٔ مترجمی زبان دانشگاه پیام نور شه‌ریار روز ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ با یورش مامورین وزارت اطلاعات به منزل پدرش، دستگیر و پس از ضربه شتم وحشیانه به به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. اتهامات متعددی به میثاق یزدان نژاد نسبت داده شده که از جملهٔ آنها شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، رفتن به قرارگاه اشرف جهت دیدار با خواهرش، زندانی سیاسی بودن پدر و مادر، اعدام دانهای وی، ارتباط ایمیلی با سازمان مجاهدین خلق ایران است.

این در حالی است که میثاق یزدان نژاد به دلیل شکنجه‌ها و فشارهای وارده و شرایط نامساعد زندان از بیماری روحی سختی رنج می برد نیاز مبرم به پزشک دارد.

همچنین حامد یازرلو ۲۸ ساله کارشناس هوا–فضا پس از بیش از ۶ ماه بلاتکلیفی در شرایط غیر انسانی ۲۰۹ به حکم سنگین ۳ سال زندان محکوم شد. قاضی پرونده وی محمد مقیسه ای از اعضای کمیسیون مرگ قتل عام زندانیان سیاسی سال۶۷ بوده است. علی اکبر حیدری فر نماینده دادستان در دادگاه انقلاب برای یازرلو تقاضای اشد مجازات، اعدام را نموده بود. اتهامات نسبت داده شده به وی محاربه بدلیل پشیرد اهداف سازمان مجاهدین خلق ایران ،شرکت در مجالس و محافل خانوادگی،جمع آوری اخبار و اطلاعات زندانیان سیاسی از جمله هود یازرلو برادرش، شرکت در کوهنوردی و فوتبال سالیی با حضور خانواده، برقراری ارتباط ایمیلی با اعضای خانواده اش در قرارگاه اشرف، حضور در تجمعات و اعتراضات دانشجویی و…بوده است.

### موج احضار دانشجویان به کمیته های انضباتی

۱۵ تن از دانشجویان دانشگاه کاشان طی دو مرحله به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شده و اتهامات اخلاล در نظم آموزشی دانشگاه و تحریک دانشجویان جهت شرکت در تجمع اعتراضی دانشجویان این دانشگاه نسبت به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری به آنان تفهیم گردیده است.بنا به گزارش نوروز برای ۵ تن از این دانشجویان که در مرحله اول ۲۰ روز پیش به کمیته انضباطی احضار شدند حکم یک ترم محرومیت از تحصیل صادر شده است.

### احضار و تهدید ۱۵ روزنامه نگار

۱۵ تن از روزنامه‌نگاران در پی ارسال نامه ۳۳۰ روزنامه‌نگار به دادستان تهران در خصوص پایان بخشیدن به رویه‌های غیر قانونی متداول در دادستانی دوره‌ی سعید مرتضوی و رفع توقیف از روزنامه‌ها، از سوی وزارت اطلاعات احضار شدند و مورد تهدید قرار گرفتند همچنین به آنان اعلام شد که حق ندارند از کشور خارج شوند و نیز به برخی از آنها گفته شده که حتی حق خروج از تهران را نیز ندارند.

**شناسانی هویت چند جانباخته دیگر**
هویت «محمد نادری‌پور» دانشجوی رشته‌ی مهندسی عمران دانشکده‌ی مهندسی سیرجان دانشگاه باهتر که از جان باخته گان اعتراضات اخیر بود به تازگی شناسایی شد. از دیگر جان باخته گان شناسایی شده اسماعیلی از شهر خان به بین در استان گلستان، دکتر مقصود لو از شهر سرخنکلاته و خانم دکتر رحیمی از شهر گرگان هستند. به خانواده‌های این جان باخته‌ها اجازه‌ی برگزاری هیچ گونه مراسم عزاداری داده نشده است و به خانواده‌ی رحیمی نیز گفته شده است که به مردم بگویند او مسموم شده است.

### احضار ۱۵ دانشجوی دانشگاه کاشان به کمیته انضباطی

۱۵ دانشجوی دانشگاه کاشان طی دو مرحله به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شدند.

به گزارش خیرنامه امیرکبیر اتهام این دانشجویان اخلاال در نظم آموزشی دانشگاه و تحریک دانشجویان جهت شرکت در تجمع اعتراضی نسبت به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری عنوان شده است.

بنا به اظهارات مسئولین دانشگاه برای ۵ تن از این دانشجویان که در مرحله اول ۲۰ روز پیش به کمیته انضباطی احضار شدند حکم یک ترم محرومیت از تحصیل صادر شده است.

#### آرشیو خیابان

http://issuu.com/xyaban

### کارخانه لوازم خانگی که ۴۵۰ کارگر داشت را تبدیل به تالارعروسی کردند

دبیراتحادیه کارگران لوازم خانگی کشورگفت: بسیاری از واگذاری‌های کارخانه‌های دولتی این صنعت به بخش خصوصی براساس ضوابط نبوده است ورابطه حرف اول را می‌زده است.

به گفته وی شخصی که کارخانه دولتی را خریداری کرده موظف است تا پنج سال دستگاه‌ها را نفروشد و تعدیل نیرو هم نداشته باشد در صورتی که بیشتر این واحدها در یک سال کارگران خود را اخراج کرده‌اند.

فلاح هدف اصلی خریداران کارخانه‌های دولتی را فروش زمین‌های کارخانه‌ها عنوان کرد و تصریح کرد: چرا سازمان خصوصی‌سازی باید فقط به فکر ارائه آمار کارخانه‌های دولتی که به بخش خصوصی واگذار می‌شود باشد مگر این کارخانه‌ها اموال بیت‌المال نیستند و نباید تولید کشور مورد حمایت باشد.

این فعال کارگری گفت: این چه قانونی است که می‌گوید وقتی شرکتی دولتی به بخش خصوصی واگذار شد آن شخص می‌تواند هر بلایی بر سر کارخانه بیاورد.

فلاح اظهار داشت: در همین خیابان نیروی هوایی تهران کارخانه‌ای دولتی با ۴۵۰ کارگر به فروش رفت و الان آن کارخانه تبدیل به تالار عروسی شده است.

دبیر اتحادیه کارگران لوازم خانگی و برق کشور گفت: افرادی هستند که با سند کارخانه خریداری شده وامهایی به مراتب بیشتر از ارزش کارخانه دریافت کرده‌اند و اقساط آن را نیز بازپرداخت نمی‌کنند بنابراین باید با این افراد برخورد شود

### اعتصاب کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه

صبح روز جاری چهارشنبه مورخ ۱۸ شهریور صدها تن از کارگران کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند .

به گزاری واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ، کارگران معترض خواستار منظم شدن پرداخت حقوق و پاسخ گویی مدیران این شرکت درباره کاهش اضافه کاری، کاهش دست مزد دریافتی، اجرایی نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و عدم اجرای طرح ضریب ریالی بودند.

کارگران که با همراهی اعضای سندیکای کارگری شرکت

کشت و صنعت هفت تپه از ساعات ابتدایی کار شرکت دست به تجمع روبروی درب دفتر مدیریت کارخانه زده بودند به دلیل دریافت نکردن پاسخی از سوی مدیران ، این تجمع را تا پایان ساعت کاری امروز ادامه دادن

### فراخوان عفو بین المللی برای آزادی دکتر ملکی

دکتر محمد ملکی، دانشگاهی ۷۶ ساله و رئیس سابق دانشگاه تهران، بازداشت شده است. او که یک صاحب نظر مستقل است، سال هاست که از سیاست های دولت های پی در پی انتقاد کرده است. گویا او به خاطر انتقاد از نحوه برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری بازداشت شده و به همین دلیل یک زندانی وجدانی است.

پنج مامور وزارت اطلاعات دکتر محمد ملکی را در تاریخ ۲۲ آگوست در منزلش دستگیر کردند. آنها خانه را مورد تجسس قرار دادند و لوازم شخصی او از جمله یک کامپیوتر، یک تلفن همراه، دفترهای یادداشت و حداقل ۸۰ کتاب را ضبط کردند. این ماموران از تجسس فیلمبرداری و در پایان آن دکتر محمد ملکی را بازداشت کردند. بنا به گزارش ها، او را به بند ۲۰۹ زندان اوین در تهران برده اند که در اختیار وزارت اطلاعات است.

دکتر محمد ملکی در زمان بازداشت در سلامت به سر نمی برد و گویا در پی یک بیماری جدی رو به بهبودی می رفت ولی در اثر درد شدید در پاهایش قادر نبود بدون کمک راه برود. در عین حال او از سرطان پروستات، ضریان نامنظم قلب و دیابت رنج می برد. در زمان دستگیری او به اجازه داده شد داروهایش را به همراه خود ببرد، اما نگرانی از این است که او نتواند از مراقبت کافی پزشکی در زندان برخوردار باشد. مقامات ایرانی مرتب از ارائه مراقبت پزشکی، شامل دارو، یا تأخیر در ارائه آن به بازداشتیان به عنوان عامل فشار استفاده می کنند. قدسی میرمعز، همسر دکتر محمد ملکی، با نگرانی از سلامتی او، از وی خواسته که کاملاً با مسئولان امنیتی همکاری و در صورت تمایل مسئولان وزارت اطلاعات در گفتگوی تلویزیونی شرکت کند. در پی دستگیری های وسیع اخیر ،اعترافاتی، که به این ترتیب اخذ می شود به کرات پخش شده است.

دکتر محمد ملکی به هیچ حزب سیاسی وابسته نیست و گفته می شود که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد در ایران رای نداده است. او از نحوه برگزاری انتخابات انتقاد کرده اما علناً در باره هیچ یک از چهار نامزد انتخاباتی اظهار نظری نکرده است.

### نگرانی برای سلامت محمد حسن فلاحیه زاده

گزارشگران بدون مرز در بیانیه ای مطبوعاتی نسبت به سلامت محمد حسن فلاحیه زاده، روزنامه نگار زندانی، ابراز نگرانی کرده است. در بخشی از این بیانیه آمده است:

محمدحسن فلاحیه:زاده قدیمی‌ترین روزنامه‌نگار زندانی در ایران در روز شانزده شهریور در پی اعتصاب غذا و وخامت وضعیت سلامتش به درمانگاه زندان اوین منتقل شد. در همین زمان دفتر حزب اعتماد ملی پلمپ و سردبیر سایت سحام نیوز بازداشت شده است.

« ما از مقامات ایران خواهان اطلاع رسانی در باره وضعیت سلامت این روزنامه نگار هستیم. محمدحسن فلاحیه:زاده محروم از همه حقوق خود در دادگاهی غیر علنی و بدون داشتن وکیل مدافع نا عادلانه به زندان و جریمه سنگین محکوم شده است. وی در مدت بازداشتش یا با زندانیان عادی همبند و یا در انفرادی های ۲۰۹ نگاهداری شده است. در برابر بی‌عدالتی دستگاه قضایی این روزنامه‌نگار، راهی جز به خطر انداختن سلامتش نگذاشته است. مقامات قضایی ایران و به ویژه مسئولان زندان اوین مسئول حفظ سلامت محمدحسن فلاحیه:زاده هستند.»

محمدحسن فلاحیه:زاده خبرنگارتلوویزیون العالم، شبکه عرب زبان رادیو تلویزیون دولتی ایران، و همکار بسیاری از رسانه‌های عرب از جمله روزنامه المستقبل، رادیو دوبی، و تلویزیون ابوظبی، از آذرماه ۱۳۸۵ در زندان بسر می برد. در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۶ از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تهران در پشت درهای بسته به اتهام «جاسوسی» محاکمه و به سه سال زندان و پرداخت جریمه سنگین مالی دو برابر دستمزدش دریافتی از رسانه ها محکوم شد. روزنامه نگار که مدت محکومیتش به پایان رسیده است توان پرداخت این جریمه سنگین را ندارد و تا کنون چندین بار خواهان لغو این محکومیت و به همین منظور به اعتصاب غذا دست زده است.

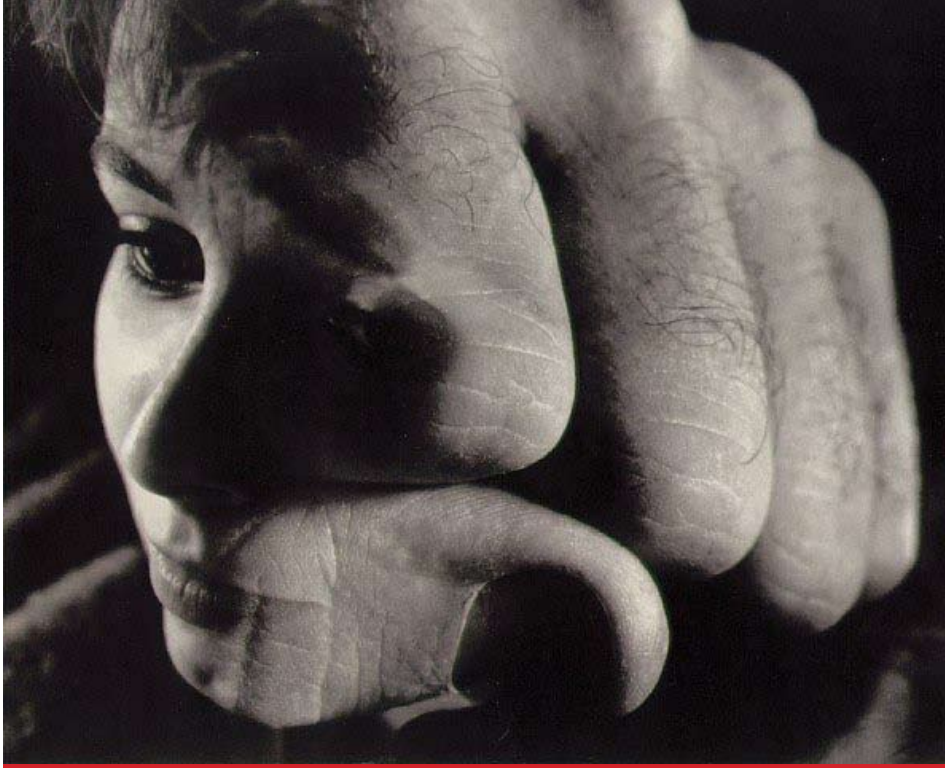


اما فجاجیایی چون کهریزک و به خون و خاک کشیده شدن کوی دانشگاه در حوادث اخیر اوج غیر عقلانی بودن عملکرد جمهوری اسلامی را نشان داد ودر هرنوع گفت گو را بست.

امروز چه اتفاقی افتاده هرگامی که به عقب بر میدارید تانکیکی وتکنیکی فاشیسم وقیح تر رو به جلو می تازد. فراموش نکنید اینبار دیگر مارکس و لنین متهم نمی شوند بلکه وبر گفت وگوی هابرماسی زیر شکنجه می روند. دیگر نه تنها متون مارکسیتی قدغن می شود بلکه امروز خامنه ای از پایان علوم انسانی وآغاز علوم حوزوی در دانشگاه ها حرف می زند.

همیشه آکادمی ایرانی را به خاطر ماهیت دور افتاده گی اش از متن جامعه ومسایل انضمامی آن نقد کردیم ولی امروز از پایان آکادمی می ترسیم. پایان آکادمی نه به معنای آغاز چنگ ورزیدن به علم رهایی بخش وگستست از بوروکراسی بیمار، بلکه به معنای آغاز علم بومی اسلامی که بازتولیدگر ایدئولوژی فاشیستی است. آکادمیسن ها وه اصطلاح روشنفکران فرهنگی،باید انتخاب کنند بین دوگزینه یا با مردم ودانشجو یا درکنار فاشیستهها؟وهیچ راه سومی درکار نیست.

دانشجو استاد باید در عین ماندن در صف های خیابیان آخرین چاره آزادی سفت وسخت از پادگان وحوزه شدن دانشگاه دفاع کند بی هیچ عقب روی.



**خیابان**– نوشته زیر نوعی پایان بندی بر سلسله یادداشتهای رزا درباره یک راهبرد سوسیالیستی است که این گروه برای انتشار در اختیار خیابان قرار داده است.

## نگاه رزا

آنچه در پی می آید مروری است بر دیدگاههای رزا ( رهایی زنان ایران) / بیان شده در بیانیه ها و متون گروهی/ که به صورت دسته بندی شده در بخشهای « نحوه نگرش به مساله زن»، « نحوه نگرش به جنبشهای اجتماعی»، « نحوه نگرش به جنبش زنان»،« مخاطب»،«دختران دانشجو»، «خواستها»،«اصول سیاسی و نحوه نگرش به امر سیاسی»، « تحلیل از ساختارهای سیاسی ایران» و « استراتژی های عملی» ارائه شده است. در این مرور برخی مباحث مطروحه بسط داده شده اند و برخی نکات جهت بسط این مباحث افزوده شده اند. همچنین بخشی تحت عنوان «ویژگیها» در انتها آمده است که در آن ویژگیهای گروه رزا از ابتدا تا حال ذکر شده تا به عنوان تجربه ای به سایر گروههای زنان و همینطور جریانات رادیکال و سوسیالیست انتقال یابد، باشد که این مرور دیدگاهها و سوسیالیست انتقال یابد، باشد که این مرور دیدگاهها و انتقال تجربه زمینه ای برای گشودن افقی نو در جنبش زنان، جنبش سوسیالیستی و ایجاد وحدت گروهها و محافل رادیکال و سوسیالیست زنان و اتحاد سازمانها، محافل و احزاب سوسیالیست و انقلابی شود و گامی باشد در حرکت به سوی حزب سوسیالیست طبقه کارگر.

نحوه نگرش به مساله زن:

« آپارتاید جنسی و انقیاد زنان ساخته و پرداختهٔ سرمایه داری نیست ولی یکی از ارکان اصلی و بنیادین این نظام در انباشت ثروت و افزایش ستم و تحمیل نابرابری و بی حقوقی بر تمامی انسانهاست» ( بیانیه «آزادی زن، آزادی جامعه است» به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹).
انقیاد زنان امری است دارای تعیین مادی و گرچه ساخته و پرداختهٔ سرمایه داری نیست اما در آن تنیده شده است و شکل خودویژهٔ خود را در قالب « سرمایه داری مردسالار» یافته است، شکلی که در آن استثمار سرمایه داری و استثمار مردسالاری صورتی همگون و متقارن یافته اند و « ریشه های مشترک ستم بر زنان و ستم بر کارگران: تقسیم کار،مالکیت و استثمار ( که در مورد کارگران به صورت برداشت از دستمزدهشان تحت عنوان سود سرمایه دار صورت می گیرد و در مورد زنان هم به شکل کار ارزان و کار بدون مزد خانگی) ( بیانیه به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۹) را پدید آورده اند که در آن « سه معضل بنیادین زنان: فقر زنانه، بیکاری زنان و آسیبهای اجتماعی (که عمدتا ناشی از فقرند)»(بیانیه به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۹) است و « خانوادهٔ مردسالار به عنوان مامن مردانه، کارخانهٔ سستی تولید محبت و عاطفهٔ خانگی» (چالشهای فراروی دختران دانشجو و راههای مقابلهٔ۱) می باشد که در آن « نقش دوگانهٔ زنان در خانه به عنوان ابژهٔ جنسی و تولیدکنندهٔ کار خانگی جهت بازتولید نیروی کار» ( چالشهای فراروی دختران دانشجو و راههای مقابلهٔ۱) است که ایدئولوژی سکسیسم: « تن به عنوان ملک مردانه در نظام مردسالار» ( چالشهای فراروی دختران دانشجو و راههای مقابلهٔ۱) را بازتولید می کند.

این پیوستار سرکوب شامل پایه های اقتصادی–اجتماعی (تقسیم کار، مالکیت و استثمار) و عوامل ایدئولوژیک ( ایدئولوژی سکسیسم، مذهب) است که توسط حقوق و ساخت سیاسی تقویت می شود و در نتیجه « مسالهٔ زن هم اقتصادی و هم حقوقی، فرهنگی و سیاسی است» ( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) مساله ای که هم در عمیق ترین لایه های زندگی روزمره رسوخ کرده است و از این رو « هر امر شخصی، سیاسی است» (استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) و هم در قالب تبعیض جنسی پدیده ای جهانی است (استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان).

از این رو ما باور داریم که «آزادی زن، آزادی جامعه است» و « پیکار طبقاتی بی توجه به ستم جنسی و ظلم مضاعف

هر مبارزهٔ اجتماعی و برای پیشبرد جنبش اجتماعی باید بر «جنبش واقعی که اوضاع کنونی را براندازد» و « جنبش واقعی که جلوی دیدگان ما جریان دارد» تکیه کرد نه بر قلان اصل جزمی یا وهمی ( بیانیهٔ دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا) و همینطور باید توجه نمود که از « سطح مبارزه توده ها» آغازید نه از « سطح توده ها».

جنبشهای اجتماعی توامان با اجتماعی بودن و درتئیده بودن با تار وپود زندگی روزمره، سیاسی نیز هستند( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان)و نیازمند سازمانیابی سیاسی، افق سیاسی و حزبیت( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) ، اموری که بدون آنها جنبشها به نتیجه نمی رسند.

نحوه نگرش به جنبش زنان:

« مبارزه علیه این بی عدالتی و بهره مندی از رهایی و حقوق برابر انسانی، مبارزه ای است هر روزه در زندگی زنان»( بیانیه « آزادی زن،آزادی جامعه است» به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹). این مبارزه هرروزه در زندگی زنان که شکلهای بسیار متنوعی دارد( ورزش دسته جمعی صبحگاهی زنان در پارکها، مبارزهٔ زنان و دختران جوان در زندگی روزمره برای شکستن تابوها و کلیشه های جنسی جهت دستیابی به آزادی جنسی، درصد بالای پذیرفته شدگان دختر دانشگاهها علیرغم اعمال سهمیه بندی جنسیتی، مبارزهٔ زنان کارگر و زنان خانواده های کارگری، مبارزهٔ زنان برای کسب شرایط برابرتر در زندگی مشترک با درج شروط ضمن عقد، گسترش ادبیات زنانه، گسترش وبلاگهای زنان، مبارزهٔ زنان و دختران با گشتهای ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر برای حق آزادی پوشش، تغییرات در نحوهٔ پوشش/ عقب رفتن روسری ها، رنگی شدن لباسها،کوتاه شدن مانتوهاو …، صندوقهای همیاری زنان و …) در مجموع جنبش زنان را شکل می دهد.

همانطور که در بخش« مسالهٔ زن» در مورد پیوند « پیکار طبقاتی و پیکار با ستم جنسی»، « رهایی زنان و رهایی کارگران»، « سوسیالیسم و رهایی زنان» بیان کردیم، « جنبش زنان بخشی جدایی ناپذیر از مبارزهٔ طبقاتی است»( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) و در نتیجه اتحاد با جنبش کارگری در استراتژی جنبش زنان نقش محوری دارد، اتحادی که پیشینهٔ تاریخی و جهانی دارد ،اتحادی که یکسویه نیست( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان و بیانیه به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۹). اتحاد محوری با جنبش کارگری نقطهٔ کانونی اتحاد جنبش زنان با سایر جنبشهای خواهان تغییر کیفی در مناسبات اجتماعی جامعه است، اتحادی که در آن حلقه های اتصال جنبش زنان با سایر جنبشها( زنان کارگر و زنان خانواده های کارگری، دختران دانشجو و دانش آموز) موتورهای محرکهٔ آند.

جنبش زنان به مانند سایر جنبشهای اجتماعی، جنبشی سیاسی است و سازمانیابی سیاسی،افق سیاسی و حزبیت نیز برای آن ضرورت و جایگاه ویژه ای دارد( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) و در انتها جنبش زنان به جهت جهانی بودن تبعیض جنسی و با تکیه بر سنت تاریخی بین المللی جنبش سوسیالیستی زنان، یک جنبش فراملی و انترناسیونالیستی است( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان).

مخاطب:

{ زنانی که اسیر کار بدون مزد خانگی اند، زنانی که



از برابری فرصت شغلی محرومند و آمار بیکاری آنها( به ویژه در مورد زنان تحصیلکرده) بسیار بالا و رو به افزایش است، زنانی که سرپرست خانوارند و باید خرج

زندگی خانواده ای را بدهند، زنانی که به کار در خانه( کارهایی نظیر پاک کردن سبزی و حیوانات و کشمش، بسته بندی،دکمه سازی و دکمه دوزی،گلدوزی و چرخ کاری و …) با دستمزدهای ناچیز که نمی توان نام دستمزد روی آن نهاد مشغولند، زنانی که در بدترین شرایط و بدون هرگونه حمایت قانونی و با دستمزد اندک در کارگاههای زیرزمینی کار می کنند، زنانی که در خانه ها به خدمات و نظافت و نگهداری از کودکان و سالمندان و معلولان می پردازند و در معرض تحقیر و یا سوء استفاده اند، زنان

پرستاری که در محیط کاری سخت به کاری دشوار گاه در شیفتهای ۱۸ ساعته و بدون امنیت شغلی و تامین اجتماعی مجبورند، زنان معلمی که نگران از دست دادن کار خود بر اثر بارداری هستند و با تحمل شرایط کار حق التدریس چاره ای جز پذیرش اوضاع نادرند،زنان قالبیایی که از تار و پود جان و سلامشان نقش بر فرش می زند، زنانی که

در کوره پزخانه ها ذره ذره در آتش سرمایه داری مردسالار آب می شوند و گاه چون گلاویژ سلطان نیا دختر کارگر ۱۹ ساله کوره پزخانه که مورد آزار جنسی کارفرما قرار گرفت در این آتش خود را می سوزانند، زنانی که به دستفروشی می پردازند و کسب و کارشان در معرض دست اندازی حافظان امنیت سرمایه است، زنانی که ناگزیر از تن فروشی اند و در فقدان کامل امنیت، بی حقوقی مطلق و تحقیر دائمی قرار دارند و از جانب شرع، دستگاھهای سرکوب و قاتلان عنکبوتی و خفاشان شب به تهدید مداوم به مرگ محکوم هستند و به جای آنکه جامعه ای که قربانیان آن هستند محکوم گردد خود به سوی نیستی پرتاب می شوند ( تخریب شهرک چمن کرمانشاه نمونه ای گویا بود که نشان داد سرمایه به جای حل مسالهٔ فقر و بیکاری که عامل تن فروشی است، به پاک کردن صورت مساله یعنی از بین بردن محل زندگی و زندگی تن فروشان می پردازد) و البته سرمایه دو راهی کار ارزان و فاقد امنیت و بدون حمایت یا تن فروشی را بر سر راه زنان قرار داده است و در فقدان خانه های امن برای زنان و دختران فراری است که بیش از ۷۰ درصد دختران فراری در ۲۴ ساعت بعد از فرار مجبور به تن فروشی می گردند و در چنین شرایطی است که سن تن فروشی به ۱۳ سال رسیده است و روزانه ۵۴ دختر ایرانی ۱۶ تا ۲۵ ساله در بازارهای کراچی خرید و فروش می شوند که به این رقم باید امار بازارهایی نظیر فجیره را نیز افزود، زنانی که در فقدان کار، بیمه ء بیکاری و تامین اجتماعی در چنبره فقر زنانه گرفتارند، زنانی که مجبور به کارازان کم اهمیت یکنواخت و بدون امکان ارتقای مهارت و ارتقای شغلی هستند، زنانی که از سقف شیشه ای که مانع ترقی در شغلشان است در رنجند، زنانی که در معرض سوء استفاده و آزار جنسی در محیط کارند و یا مجبور به سکوتند و یا به خودکشی و خودسوزی دست می زنند( گلاویژ سلطان نیا، کارگر ۱۹ سالهٔ کوره پزخانه و مهتاب احمد زاده کارگر ۱۵ ساله ء جوجه کشی)، زنانی که در فقدان سقط جنین قانونی و رایگان مجبور به سقط جنینهای مرگ آور و بیماری زا هستند و روزانه ۱۵ جنین سقط شده در زباله های تهران یافت می شود، دختران کار و خیابانی که در بی پناهی کار می کنند و محروم از حقوق کودکاند، محروم از حقوق کار و هم محروم از حقوق زن هستند، زنانی که درماندگی شوهرانشان از فقر به خشونت علیه آنان می انجامد و یا درماندگی خودشان به کودک آزاری و همسر کشی، زنانی که همراه با خانواده هایشان در آتش فقر می سوزند}{ بیانیه اول ماه مه ۲۰۰۹)

همچنین زنان و دختران جوانی که در زندگی روزمره برای شکستن تابوها و کلیشه های جنسی جهت دستیابی به آزادی جنسی مبارزه می کنند، زنان و دخترانی که با گشتهای ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر برای حق آزادی پوشش مبارزه می کنند، دختران دانشجویی که خواهان جایگاه خود در دانشگاهند و برای مسائل درگیر در آن در دانشگاه مبارزه می کنند و زنان و دخترانی چون « ندا آقا سلطان» ها و « ترانه موسوی» ها که با خون خود در راه آزادی نبرد می کنند و بیانگر شعارهای رادیکال و بی پروای زناند که « ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم»، « لحظه به لحظه گویم ، زیر شکنجه گویم: یا مرگ یا آزادی» ( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان، چالشهای فراروی دختران دانشجو و راههای مقابلهٔ ۱ و بیانیهٔ دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا)

دختران دانشجو (چالشهای فراروی دختران دانشجو و راههای مقابلهٔ۱):

دختران دانشجو دارای جایگاه سه گانه اند: خانواده، اجتماع، دانشگاه.

خوابگاههای دختران به عنوان تجلی گاه نمود سرکوب عمومی زنان در جامعه و خانواده بیانگر وضعیت دختران دانشجویست. کنترل سراسری، تحقیر دائمی، قیومیت و طرد شدگی شکل دهنده به زیست دانشجویی دختران خوابگاهی است و فاشیسم با سهمیه بندی جنسیتی، بومی سازی جنسیتی و حتی ایجاد آتش سوزی در خوابگاهها درصدد انکار و محو دختران دانشجویست تا آنها را به گوشهٔ خانه ها پرتاب کند. فاشیسمی که مثل همتای طالبانی خود، همان قصدی را از آتش سوزی خوابگاهها دارد که نظیرش در افغانستان با آتش زدن مدارس دخترانه به وقوع می پیوندد.

فاشیسم به عنوان شکلی از مردسالاری متکی بر سکسیسم (تن به عنوان ملک مردانه) است و از همین روست که تجاوز،سوء استفاده یا قصد تجاوز در زنجان، تبریز، کرمانشاه و دانشگاه علامه و غیره به عنوان تجلی تعرض فاشیسم به دختران دانشجو نمود می یابد و حتی می بینیم ایدئولوژی مردسالار در شکل اعتراض انحرافی مردان به ماجرا (در واقعهٔ دانشگاه زنجان) به صورت ناموس پرستانه جلوه گر می شود(در مقابل با حق خواهی دختران).

در چنین شرایطی است که استراتژی مبارزاتی دختران دانشجو مبتنی بر لزوم بولد کردن و برجسته سازی مسالهٔ زنان در جنبش دانشجویی، توجه به مسائل مرتبط با کلیت زیست اجتماعی–اقتصادی دختران دانشجو: (تربیت جنسیتی در خانواده، اشتغال و دستیابی به کار، آموزش و نگاه حاکم بر آن نسبت به زنان، نگرش ترویج یافته از طریق رسانه ها، جایگاه قانونی در خانواده و عدم حمایت قانونی)، شخصی سیاسی است، لزوم ارتباط گیری با

طبقات فرودست در جهت عینیت یابی و اجتماعی شدن ضرورت می یابد.

خواستها ( بیانیه « آزادی زن، آزادی جامعه است» به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹،بیانیه به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۹):

– لغو حجاب اجباری و به رسمیت شناختن آزادی در انتخاب پوشش و حذف هر نوع ارگان و یا نهاد مذهبی– سیاسی که در جهت ارعاب و سرکوب زنان در جامعه فعال است.

– امحاء تمامی قوانین حقوقی– مذهبی ضد زن

– لغو تمامی مجازاتهای خشن و غیر انسانی نظیر اعدام و سنگسار و حذف حکم زندان و بازداشت برای کلیه فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی و آزادی تشکلهای زنان، کارگران، معلمان و پرستاران

– آزادی حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات

– حذف تمامی مواد درسی و آموزشی که به نوعی فرودستی و بی حقوقی زن را القاء کرده و تغییر در تمامی برنامه ها و تولیدات رسانه های جمعی که کلیشه های جنسیتی را به عنوان فرهنگ و ارزشهای جامعه به مردم انتقال می دهند و امحاء تمام مظاهر فرهنگی که مبلغ « جای زنان در خانه است» می باشند از تمامی مواد درسی و آموزشی و برنامه های رسانه ای جمعی و فرهنگ سازی از طریق کتب درسی و رسانه ها برای شراکت زن و مرد در اقتصاد و اشتغال و همچنین تحول در نظام و برنامه های آموزشی جهت ارتقای نقش زن( برای مثال اصلاح دروس تاریخ، علوم اجتماعی و ادبیات) و تغییر در فرهنگ زندگی روزمره( آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش جنسی و بهداشت جنسی و …)

– لغو تمامی قوانین مبنی بر جداسازی جنسی در سطوح اجتماعی مختلف

– پذیرش و اجرای بی قید و شرط کنوانسیون رفع تبعیض از زنان و کنوانسیون منع شکنجه

– شناسایی رسمی روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن – مزد مساوی در برابر کار مساوی

– بیمهٔ بیکاری

– لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و منع کار کنتراتی و قطعه کاری

– اصلاح قانون کار و احیای شمولیت آن بر کارگاههای کوچک

– تأمین اجتماعی مکفی برای زنان سرپرست خانوار

– لغو قوانین تبعیض آمیز در استخدام و اشتغال

– ممنوعیت اخراج زنان باردار و منع خودداری از استخدام زنان باردار یا دارای فرزند

– تدوین قوانین مبارزه با تبعیض جنسی در استخدام و

اصول سیاسی و نحوه نگرش به امر سیاسی:

– « اعتقاد به وابستگی آزادی به معیشت، پیوستگی آزادی سیاسی و برابری حقوقی به آزادی اجتماعی و تغییر مناسبات اجتماعی– اقتصادی، پیوند ناگسستنی حقوق مدنی– سیاسی با حقوق اقتصادی–اجتماعی، ملازم بودن استقرار دموکراسی و تعمیق آن با همبستگی جنبشهای اجتماعی»( بیانیه اول ماه مه ۲۰۰۹).

تاکید بر اینکه « تنها راه رهایی در سیاست، جنبشهای اجتماعی هستند» ( بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا) و جنبش بودن در مفهومی که در « نحوه نگرش به جنبشهای اجتماعی» شرح داده شد. « تکیه بر تحقق مطالبات دموکراتیک نیروهای اجتماعی و جنبشهای اجتماعی به عنوان شرط تحقق دموکراسی به جای تکیه بر روند( شکل) دموکراسی» ( بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا)

باور به « هر امر شخصی ، امر سیاسی است در مقابل شخصی سازی و فردی کردن سیاست توسط لیبرالیسم و پسامدرنیسم»( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان) تکیه بر سنت مارکسی و مارکسیستی( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان)

اعتقاد به انتر ناسیونالیسم( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان)

اعتقاد به ضرورت و جایگاه حزب سوسیالیست طبقه کارگر( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان و بیانیه اول ماه مه ۲۰۰۹)

رد نخبه گرایی ، بوروکراسی و سلسله مراتب در تشکل های اجتماعی و سیاسی( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان)

« تکیه بر اصلاحات علیه سیستم و ساختاری و مردمی به عنوان وسیله انقلاب» ( بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا)

« انتخاب « دنیای بهتر» به جای « انتخاب بین بد و بدتر» « » بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا)

ضرورت انقلاب که آن را چنین می دانیم:

« انقلاب نه تنها بدین خاطر ضروری است که طبقه فرمانروا نمی تواند به هیچ طریق دیگری سرنگون شود، بلکه ایضا بدین خاطر ضروری است که طبقه ای که آن را ساقط می سازد، تنها با انقلاب می تواند خود را از شر کتافات قرون رهایی بخشد و برای ایجاد جامعه ای با طرحی نو، شایسته و مناسب گردد»( ایدئولوژی آلمانی: کارل مارکس و فردریش انگلس)

در واقع ضرورت انقلاب برای ما متفاوت از جنبش سرنگونی، میلیتانی( تندروی) و براهین آنارشیستی است. مفهوم انقلاب برای ما « الغای بی بر و برگرد تفاوت‌های طبقاتی است، یعنی الغای تمامی مناسبات تولیدی است که این تفاوت‌ها بر مبنای آنها شکل می گیرد، الغای تمامی مناسبات اجتماعی ملازم با این گونه مناسبات تولیدی، و واژگون کردن تمامی اندیشه‌هایی که از این مناسبات اجتماعی بر می خیزند»( نبردهای طبقاتی در فرانسه: کارل مارکس)

« انقلاب یک پروسه است و دوره ای از مبارزات که باید سیر واقعی خویش را طی کندف دوره ای از مبارزات گسترده و عمیق و با افق در جامعه نه شورشگری کور یا امری کتابی و فانتزی» ( بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا). انقلاب نه امری اراده گرایانه و نه امری خود به خودی است، انقلاب یک پروسه از مبارزات واقعی،گسترده، عمیق و با افق است، از این رو انقلاب یک علم است(و البته نه فن)، علمی بودن انقلاب، آن را امری کتابی نمی کند، انقلاب کتابی انقلاب مرده است، انقلاب زنده ترین عمل تاریخی آدمی است.

سیاست ما در رد رفرمیسم، انحلال طلبی، انقلابیگری تخیلی( شورشگری کور، انقلاب کنای یا فانتزی)، پوپولیسم جنبشی( تمایل به جنبش فارغ از محتوا) و تاکید بر نقش سیاسی طبقه کارگر ( و در کل جنبشهای اجتماعی و نیروهای اجتماعی) و مرزبندی با صنفی گرایی و سیاست کارگر–کارگری معنا می یابد.( دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا) . ما بر دموکراسی از پایین که همانا دموکراسی سوسیالیستی، مستقیم، شورایی و اجتماعی است به عنوان شکل پیشروی اجتماعی و صورتبندی جامعه آئنده تکیه داریم.

و در آخر تشکیل جبهه های عمومی ضد استبدادی و ضد فاشیستی را بر مبنای توافق بر اصول عبور از حاکمیت، رد هرگونه دخالت خارجی و اتکا به مبارزه مردم را مقدر می دانیم و در این راه دست اتحاد تمامی نیروهای دموکرات را به گرمی می فشاریم.

تحلیل از ساختارهای سیاسی ایران:

رشد ناموزون سرمایه در جوامع پیرامونی که به معنی ورود امپریالیستی سرمایه داری و شکل گیری سرمایه داری وابسته است در ایران به دلیل شیوه تولید آسیایی( در رونا استبداد شرقی) و اقتصاد تک محصولی رانتی به شکل

« سرمایه داری کُزدیسه» درآمده است و این پدیده به ویژه در دوران انحطاط سرمایه داری( منظور پایان بالندگی سرمایه داری و نقش انقلابی بورژوازی) به بورژوازی بیمار و لیبرالیسم عقیمی انجامیده است که ناتوان از پیشبرد حداقلی از مطالبات دموکراتیک است، این وضعیت را ساختار دولت و صورتبندی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی شدت بخشیده است و در نتیجه بار انجام وظایف دموکراتیک نیز علاوه بر وظایف سوسیالیستی بر دوش سوسیالیستها نهاده شده است.

استراتژی های عملی ( استراتژی عمل سوسیالیستی جنبش زنان، بیانیه اول ماه مه ۲۰۰۹، بیانیه دموکراسی از پایین در برابر دیکتاتوری از بالا):

– ایجاد جبهه ای واحد از نیروهای همسو با آرمانهای برابری جنسی– طبقاتی

– کار توده ای، آموزش و سازماندهی زنان زحمتکش و فرودست ترین اقشار زنان

– تقویت شبکه های محلی زنان و تبدیل و اتصال آن به یک شبکه مبارزاتی در سطح وسیع تر به ویژه در محله های فقیر نشین.

– حمایت از اصلاحات انقلابی برای زنان

– همبستگی ویژه منطقه ای جریانهای سوسیالیست زنان منطقه

– احیاء و بازخوانی سنت مارکسی و مارکسیستی در مورد مساله زن

– لزوم دخالت مارکسیستها در مباحث نظری جنبش زنان احیای سنن رادیکال مبارزاتی زنان در تاریخ جنبش زنان به ویژه در ایران

– تکیه بر تحركات خودجوش درون جامعه در مورد مساله ئ زنان و حمایت و تقویت آنها

– تشکیل و تقویت محافل فعالان سوسیالیست زنان و نزدیک کردن نگرش و عمل آنها به منظور ایجاد جبهه سوسیالیستی زنان

– حرکت به سوی حزب سوسیالیست طبقه ء کارگر

– شکل گیری تشکل مستقل زنان کارگر توامان با کمک به شکل گیری تشکلهای کارگری و پیگیری آزادی تشکل

– همکاری زنان با نشریات کارگری و همکاری کارگران با نشریات زنان

– برجسته سازی مطالبات اقتصادی– رفاهی در جنبش زنان و طرح مطالبات برابری و آزادی جنسیتی در جنبش کارگری

– تشکل زنان فقیر، زنان خانواده های کارگری و زنان زحمتکش از طریق شبکه ء محلی زنان– تشکلهای محل زیست نظیر صندوقهای همیاری، تعاونی های مصرف محلی، برنامه های توانمند سازی زنان همراه با مبارزه برای کنترل شورایی بر محلات و مقاومت در مقابل دست اندازی ها و تعرضات سرمایه و دستگاههای سرکوب به محل زحمتکشان، کارگران و تهی دستان

– یاری کارگران به جناح پیشرو جنبش زنان برای غلبه بر جریان سازشکار جنبش زنان (کمپین یک میلیون امضاء) و یاری زنان به کارگران برای فائق آمدن بر جریانات ارتجاعی و سرکوبگر کارگری( خانه کارگر).

– جنبش دموکراسی از پایین: شبکه های محلی و هسته های سرخ محله و شوراهاى محلی، هسته های سرخ کارخانه، تعاونی ها، اتحادیه ها، صندوقهای همیاری، شبکه های نوین تولید و توزیع، جنبش تصرف کنندگان، کنترل کارگری، جنبش خدمات رسانی به محرومان، فرهنگ بدیل ، آموزش بدیل ( دفترچه های آموزشی– آگاه گری)

– جنبشهای مطالباتی

– تعمیق جنبش مقاومت ( اعتصاب، نافرمانی مدنی و عدم همکاری)

– جبهه ضد فاشیستی

ویژگیها:

– نیفتادن در دام گروه زنانه: یکی از معضلات گروههای زنان، مساله سیاست گروه زنانه است. این سیاست ناشی از گرایش فمینیسم رادیکال است و البته گروههای که از لحاظ گرایش در این دسته بندی قرار ندارند را نیز متأثر از خود ساخته است( نظیر WMW/حرکت جهانی زنان/). رهایی زنان ایران(رزا) از ابتدا به این بیراهه نیفتاد و تأثیری از این انحراف رادیکال فمینیستی نگرفت.

– نیفتادن در دام فرمالیسم سازمانی و جزم گرایی مرامی: بسیاری از گروهها ( نه فقط گروههای زنان) محصور در قفس اساسنامه و مرامنامه اند و عمدتا چیزی هم بیش از این اساسنامه و مرامنامه نیستند. از چالشهای گروههای سیاسی و اجتماعی (از جمله زنان) افتادن در مجادلات فرمالیستی اساسنامه ای یا دست و پا زدن در جزئیتهای مرامی بوده است. رهایی زنان ایران(رزا) شکل گیری گروهی و فکری خود را دچار چنین چالشهایی نکرد و در واقع بر اساس « شدن» شکل گرفت. البته این مساله نافی لزوم اساسنامه و مرامنامه نیست بلکه نقد فرمالیسم سازمانی و جزم گرایی مرامی است.

– پرهیز از آکادمیسم و تکیه بر رویکرد استراتژیک: بسیاری از گروهها و حلقه های زنان که دوران گذشته شکل گرفتند و برخی از آنها نیز هنوز فعالیت دارند، چیزی نبودند جز حلقه های آکادمیستی\_ روشنفکری که گرچه مقالات یا پژوهشهای خوبی در زمینه زنان انجام دادند



اما نتوانستند نقشی راهبردی در جنبش زنان ایفا کنند یا حتی برای خود تعریف نمایند ( نظیر نیمهء دیگر، آوای زن، بنیاد پژوهشهای زنان) . رزا علیرغم توانایی هایش در فعالیتهای آکادمیستی زنان و با وجود تاکید بر رویکرد علمی و پژوهشگرانه خود را محدود به این سبک فعالیت نمود و از همان ابتدا از آن فراتر رفت.

– پرهیز از شعار زدگی: شعارزدگی آفت بسیاری از گروههای چپ ( از جمله گروههای زنان) است، تکیه بر یکسری شعار و کلیشه ها و حرفهای کلی و در نهایت فقدان هرگونه راهبرد. رزا همچنان که در دام آکادمیسم نیفتاد، به شعارزدگی نیز دچار نشد. نگاهی به بیانیه های رزا در موضوعات مختلف و مقایسه آن با سایر گروههای چپ زنان خود گویاست.

– دوری از جزئیتهای گرایشی: از مشکلات گروههای چپ ، جزمیت گرایشی است یعنی تک ساحتی شدن در سنت مارکسیستی یا در بهترین حالت حذف یک یا برخی گرایشها که گرچه در بدو امر ظاهری بی طرفانه دارد اما در واقع همین شکل نیز در خدمت یک گرایش قرار گرفتن است. رهایی زنان ایران( رزا) هیچگاه خود را حضور در گرایشهای گوناگون مارکسیستی( لنینیسم، لوکزامبورگیسم، کمونیسم شورایی، سنت حزب کمونیست ایتالیا/ گرامشیسم،/ تروتسکیسم، مائوئیسم و …) نمود و هیچگاه نیز مرزبندی های خود را براساس مرزبندی گرایشی قرار نداد.

– فارغ بودن از مجادلات حزبی – سازمانی: رزا چه در درون خود و چه در نمود بیرونی خود را فارغ از مجادلات حزبی – سازمانی قرار داد و البته این به معنی عدم نقد بر جریانات مختلف نبود، اما این نقد نه از منظر مجادله یک حزب و سازمان با حزب و سازمانی دیگر، بلکه از منطری فارغ و فرا از این مجادله بود.

– سیاسی بودن: رزا بر یکی از مهم ترین معضلات برخی گروههای زنان یعنی پرهیز یا هراس یا کناره گیری از سیاسی بودن فائق آمد و به عنوان یک گروه زنان سیاسی عمل نمود و خود را شناساند.

– تلفیق امر زنانه با امر سیاسی عام و توجه به هر دو وظیفه: رزا هم به مسائل زنان به صورت خاص توجه نمود و هم وظایفش در قبال مسائل عام سیاسی و جنبشهای عام سیاسی را از یاد نبرد.

– تکیه بر جنبش واقعی: رزا همواره بر « جنبش واقعی که جلوی دیدگان ما جریان دارد» تکیه نمود و سیاستهایش را بر این اساس تنظیم نمود.

– پرهیز از پراتیک پوپولیستی: رزا در عین تکیه بر جنبش واقعی به معنی « سطح مبارزه توده ها» ، خود را « سطح توده ها» تنزل نداد و گرفتار پراتیک پوپولیستی این معضل تاریخی بخشی از چپ نشد.

– دورای از بیماری خود محوری و خود ستاد انقلاب پنداری: این بیماری از حادترین بیماری های اخیر چپ مجنون معاصر است که بخشهایی از چپ را آلوده خویش کرده است، خود مرکز جهان بینی، خود را مرکز تحولات فرض کردن، برای خود وظیفه هدایت تاریخ را قائل شدن، خود را مرکز هر اتحادی دیدن و فراخوان دادن به همه که دست از فرقه گرایی تان بردارید و به من بپیوندید، به جای ایفای نقش در تحولات و برای آن برنامه داشتن، به جای نقش تاریخی خود را بر عهده گرفتن و به جای تلاش برای ایجاد اتحاد و حرکت در جهت وحدت، اینها همه آن چیزی است که در چپ معاصر باعث هپروتی شدن آن گشته است، رزا هیچگاه نگفته است و نمی گوید که من راه نجات را ارائه می دهم و به آن عمل کنید بلکه می گوید برنامه و استراتژی اش برای موضوعات مطروحه و در رویدادهای جاری چیست، نگفته است و نمی گوید که بیاید به من بپیوندید و چرا دست از فرقه گرای بر نمی دارید و آمریتم را نمی پذیرید، بلکه می گوید که باید به سمت اتحاد حرکت کرد و نقش خویش در این وحدت را بیان می کند و از لوازم اتحاد می گوید و اینکه فرآیند آن چگونه است.

آدرس اینترنتی گروه:

http://www.iranroza.blogspot.com

**هادی خرسندی**

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایش ... (حافظ)

## مرغ زیرک در اوین

شنیدم بلبل از ده قهر کرده ز بستان رفته جا در شهر کرده در آنجا طبق دستور ولایت کند دائم قوانین را رعایت صدایش چون نباید دربیاید فقط در دل ترانه میسراید

تلفن زد اخیراً گل به بلبل که آنجا را نکن دیگر تحمل؟ بیا برگرد سوی آشیانه بزَن چَهِچِه، بخوان اینجا ترانه

تو از وقتی که میل شهر کردی به گل ها زندگی را زهر کردی

بیا همراه ما همراز ما باش همان دستانسرای ناز ما باش

تو دانی هر گلی را هست بوئی کنار بوی او روی نکوئی

بیا با هرگلی یک شب صفا کن خلاصه شهر کوفتی را رها کن

بیا پهلوی ما مرگ شقایق ولو شو روی گلبرگ شقایق

بیا اینجا شبی با یاسمن باش شب دیگر کنار نسترن باش

به نیلوفر بگو پیشات بماند برایت شعر پوران را بخواند

گل پامچال بیاید این حوالی بخواند بهر تو شعر شمالی گل یخ میزند بهرت جوانه ترا گرما دهد در آشیانه

گل مریم بیافتد روی پایت خودش را می‌کند پرپر برایت

چه حیفات شد که ما را ترک کردی همان بهتر که فوری باز گردی

چرا از ما رمیدی جان بلبل؟ کسی گفته به تو نازکتر از گل؟

جوابش داد بلبل که کجائید شب جمعه ملاقاتم بیائید!

نمی‌دانید در این یک دوهفته چه‌ها بر بلبل بیچاره رفته

اگرچه احتیاطم بود خالص نخواندم لحظه‌ای توی مجالس

اگرچه گشته بودم لالِ کامل که با چهچه نیافتم توی مشکل

ولی جیکام درآمد بی مجوّز به جیکی، رد شدم از خط قرمز

نباید جیک زد در شهر و حومه وگر جیکی زدی کارت تمومه

نگو، آن روز که ناگه زدم جیک نمودم خلق را یکباره تحریک

منافق شاد از تحریک من شد نظام اندر خطر از جیک من شد

نمانده بود چیزی که بناگاه بیفتد این رژیم خوب و دلخواه! از این بابت دو تا مأمور با ریش سر شاخه گرفتندم سه شب پیش

کتک؟ نه. فحش؟ نه. خیلی مودب همانطوری که می‌گیرند اغلب!

به سبکی که اسانلو را گرفتند! و یا هرکس پس از او را گرفتند نه تندی بود در کار و نه سختی گرفتندم خیابان درختی فقط مأموره با من کرد کاری که خود را زرد کردم چون قناری!

کنون کنج قفس، توی اوینم میان دوستان نازنینم

به دیدارم قدم کردند رنجه چه زندانبان، چه مأمور شکنجه

زده حلقه به دورم گرد تا گرد همه استاد و تنها بنده شاگرد

چه تدریسی، چه دانشگاه خوبی چه استادان محبوب‌القلوبی

همه اهل دعا، اهل طهارت همه در باز جوئی با مهارت

تماماً ذوّب در امر ولایت خصوصاً حل شده در بول و غایط همه البته با من مهربانند فرشته گان دور از آسمانند مرا زیر نظر دارند دائم که راحت باشم از شر مزاحم! همه رفتارشان یکجور و واحد لقب ها دکتر و حاجی و سید

من اینجا انفراداً شاد هستم میان این قفس آزاد هستم

به جان هرچه سید هرچه حاجی ندارم شکوه از این لاعلاجی

بنابراین تو کمتر سرصدا کن فقط از بهر تغییرم دعا کن

که من باید روم راه تحول نباشم بعد از این بیهوده بلبل! من از یاران سابق شکوه دارم نه دیگر منتظر بهر بهارم ببین من تازه می‌فهمم که یاران چرا بودند در فکر بهاران

بهار از خارجه تحمیل می‌شد زمستان بی‌خودی تعطیل می‌شد

بهاران جان من چهچه ندارد چه فصلی! سر ندارد ته ندارد

نه تاسوعا نه عاشوراست در آن نه دشت کربلا پیداست در آن

اگر خواهی تو ماه و فصل دلخواه به زودی ماه شوال آید از راه

محرم بعد از آن، ماه عبادت قمه هم می‌توان زد با ارادت

عجب شامی ست این شام گریبان که غم می‌گیرد از آدم گریبان

دلت از غصه‌هایت چون خبر داد اتوماتیک باید گریه سر داد

در اینجا شب همه شب روضه برپاست بساط گریه در هر حوزه برپاست

بنابراین من اینجا در رفاهم بکن دقت به آنچه از تو خواهم

زنن با رادیوها هیچ حرفی ضرر دارد بدون هیچ صرفی

به «وی.او.» نگو از من کلامی به چالنگی نده حتی سلامی

وگر خواهی نمائی چاره‌جوئی فقط باید به بی.بی.سی. بگوئی!

ز احوالات من هرکس که پرسید بگو که از امامش کرده تقلید

به گل‌ها یک به یک برسان سلامم بگو من ذوب در فقه امامم

منم من بلبل الله‌اکبر که با عشق نبوت می‌زنم پر

چو می‌خواهم بدانم از شما حال ز توضیح‌المسائل می‌زنم فال

ز راه دور از گل‌ها کتم یاد سخن‌هائی بگویم بهر ارشاد

نپندارید بلبل کرده قاطی نه، بلکه گشته کلاً منکراتی

مرام من صراط مستقیم است سخن‌هایم بی حفظ رژیم است



گلابول! هست دمب تو اضافی توی هر شاخه یک گل هست کافی

همه تونم زیادی غنچه دارین جای غنچه فقط خار دربیارین

و ضمناً می‌کنین حتماً رعایت ازین جمعه اصول بول و غایط

بلانسیّت خلا گر میره سوسن به پای چپ بشه وارد خصوصاً

آهای کوکب، تو هم تقلید از او کن پیازت را در آب کر فرو کن

اگر آب گیر نمی‌آورده لاله کلوخ برداره منباب ازاله

آهای گل کاغذی قدری حیا کن مداد نامحرمه اون را رها کن

ببین زنبق زیادی هست نازت نکن کاری که له سازم پیازت

آهای نرگس نگاهت باز خماره نذار شیطون تو چشمت پا بذاره

آهای میخک چرا اینجا شدی میخ نکن کاری که کنده میشی از بیخ

چرا نیلوفرآبی شدی خیس؟ به وللاهه که می‌گیری رماتیس!

بینم اطلسی در جنب و جوشی مبادا مخمل و اطلس بیوشی

چو بلبل داد دستورات کامل به سر بنهاد توضیح‌المسائل

وزان پس کرد مضحک قارقاری که گوئی زاغ بوده روزگاری

کمی قُد کمی هم بقیقو کرد سپس مثل خروس قوقولی قو کرد

گلو تر کرد و آبی در قفس خورد صدای یاکریم از خود درآورد

به این ترتیب پیش بازجویان پیام خویش را دادی بر نکویان

که یعنی دوستان بی‌شبهه و شک نخواهد مکتبی شد مرغ زیرک دو روزی چرخ اگر بر کام اینهاست ولیکن عاقبت پیروزی از ماست

مسائل با شماها دانه دانه بگویم اولش بی تازیانه

وگرنه بحث شلاق است و گلبرگ شکنجه، اعتراف و توبه و مرگ

گل سرخهم، ولاکن کو حجابت؟ نذار شیطون بیاد هر شب بخوابت

بنفشه! بی وضو هرگز نمائی توی باغچه نمازت را بخوانی

معاذالله! نیلوفر کجا رفت؟ ایشالالا مسجد نیلوفرا رفت!

آهای آفتابگردون! تو حیا کن برو در سایه، پائین را نگا کن

شقایق! اسم تو داره خجالت بوی خویم میدی ارواح خالت

همه باید که ظرف نیم ساعت بجوئید از چنین بوها برائت

همه باید که بوتان گند باشه رژیم از عطرتون خرسند باشه

آهای شب بو، نکن بوی خودت خوش بده بو مثل امشی و مگس‌کش

آهای ارکیده، داوودی، آهای یاس نخواین فردا بیام با قیچی و داس

به قرآن می‌زنم از بیخ و ریشه که در پژمردگی باشین همیشه

چی بود اسم شما؟ گنتی قَرْنُفَلْ نه! خرزهره قشنگه واسه‌ی گل

اونم البته رنگش جلف و لوسه ولی از اون سبکتر تاج خروسه

آهای میمون، نگویم این به هرکس رئیس جمهور گل‌هائی از این پس

نگیر ژست‌های طاغوتی شکوفه بیافت یک گوشه‌ای مثل علوفه

آهای غنچه، جوون خوب نیست، مُسن باش به رنگ و بو اگر می‌شه پهن باش!

آهای سنبل! نگي بازم بهاره سر هفت‌سین نمی‌شینی دوباره

## ادامه بحران اقتصادی جهانی سرمایه داری!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu



پایان بحران مالی صحبت کرد. آن ها در تشریح این نظر خود گفتند پول های کلانی را که از سوی دولت های سراسر جهان به صنایع و بخش های مختلف اقتصادی تزریق شده، نمی توان با عجله و بدون ایجاد مشکلات تازه تر از این نظام خارج کرد.

فرانسه پیشنهاد کرده بود قوانینی تدوین شود که پاداش ها را محدود کند، اما آلِیستر دارلینگ، وزیر دارایی بریتانیا این پیشنهاد را «غیرقابل اجرا» دانسته و در عوض خواستار اجرای سیاستی شده بود که پاداش ها را به عملکرد طولانی مدت کارمندان و کارشناسان بانک وابسته می کند.

در جریان نشست ماه آوریل، سران گروه بیست در لندن توافق کرده بودند، پنج تریلیون دلار برای اجرای برنامه های حمایتی اختصاص دهند. این در حالی است کهپه گفته نخست وزیر بریتانیا، تاکنون کم تر از نیمی از این مبلغ برای کمک به اقتصاد جهان صرف شده است.

آلیستر دارلینگ، وزیر دارایی بریتانیا، گفته است دولت های شرکت کننده در اجلاس گروه ۲۰ توافق کردند تا هنگامی که بهبود اقتصادی کامل حاصل نشده، به حمایت مالی خود ادامه دهند. وزیر دارایی بریتانیا افزود، ماموریتی که آنان شروع کرده اند، هنوز به پایان نرسیده است.

به گزارش آسوشیتدپرس، وزرای دارایی بیست کشور بزرگ صنعتی و در حال توسعه جهان در جریان این نشست خود در لندن، نتوانستند در باره تعیین سقفی برای پرداخت پاداش به مدیران بانک ها به توافق برسند. زیرا کشورهای آلمان و فرانسه خواستار تعیین سقف پاداش مدیران ارشد بودند، ایالات متحده و بریتانیا با این پیشنهاد مخالفت کردند.

نشست بعدی سران گروه بیست در روزهای ۲۴ و ۲۵ سپتامبر در پیتزبورگ آمریکا برگزار خواهد شد. علاوه بر هفت کشور بزرگ صنعتی و روسیه، کشورهایی هم چون هند، چین و برزیل که دارای اقتصادهای رو به رشد هستند و نیز کشورهایی مانند عربستان سعودی که دارای منابع

اخیرا وزرای دارایی کشورهای گروه بیست روز شنبه ششم سپتامبر ۲۰۰۹ در نشست خود در لندن، درباره ادامه کمک ها برای مبارزه با بحران مالی جهان و نیز کاهش میزان پاداش برای مدیران ارشد بانک ها به توافق رسیدند.

این در حالی است که صدها کارگر در اثر این بحران سرمایه داری در آمریکا و کشورهای دیگر شغل خود را از دست دادند و به صف میلیون ها بیکار پیوستند، به ویژه در آمریکا علاوه بر گسترش بیکاری، بسیاری از خانواده ها که از بانک وام گرفته و خانه خریده بودند به دلیل توانایی عدم در پرداخت وام های خود، بی خانمان شده اند هیچ کمک دولتی به آن ها اختصاص داده نشده است.

در این نشست، «گوردون براوان» نخست وزیر بریتانیا، گفت «منافع ملی هر یک از ما زمانی تامین می گردد که منافع مشترک همگی تامین گردد.» وی، هم چنین درباره خوش بینی زودرس در باره بازگشت رشد اقتصادی به شرکت کنندگان هشدار داد. وی گفت اشتباه بزرگی است که اوضاع اقتصادی را کاملا عادی تلقی نمود و طرح های بازسازی اقتصادی را که از هنگام اجلاس سران کشورهای گروه ۲۰ از آوریل گذشته آغاز گردیده، رها کنیم... وی تاکید کرد که نیمی از طرح بازسازی اقتصاد جهان که بیش از ۵۰۰۰ میلیارد دلار بر آورد شده، انجام گرفته و نیمه دیگر آن در آینده اجراء خواهد شد.

چند کشور پیشرفته صنعتی جهان از جمله آمریکا اخیرا طرح هایی را برای «استراتژی خروج» که ناظر بر پایان تدریجی حمایت مالی دولت ها از بانک ها و بخش های مختلف اقتصادی، ارائه داده بودند.

وزرای کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین که بلوک اقتصادی «بریک» (Bric) حرف اول نام هر یک از این چهار کشور را تشکیل می دهند نیز پیش از اجلاس گروه ۲۰، در دیداری هشدار دادند «بسیار زود است» که درباره

# پاورقی

## بیست سال کار مخفی در روسیه نوشته: سسیلیا بآبروفسکایا

**قسمت ششم**

دعوتنامه ای دریافت نمودم مبنی بر این که تعطیلات تابستانم را در خانه ی والدین ورا در زوریخ بگذرانم. مدت ها راجع به سفری به سوئیس فکر کرده بودم. یکی از آرزوهایم این بود که با گروه «رهائی کار» تماس برقرار نمایم. در ضمن می خواستم نشریات مخفی زیادتری را بخوانم و از منابع دست اول دریابم که درجنش زیرزمینی روسیه چه می گذرد.

در خانه ی آکسلرد، پلخائف و ورا زاسولِیچ و همچنین بیل،کائوتسکی و برنشتین را در آن تابستان ملاقات کردم.

به خصوص اولین باری را که پلخائف را دیدم به خاطر می آورم . در باغچه ی خانه اکسلرد ایستاده بودم و با ساسا پسر اکسلرد که تازه با دوچرخه اش رسیده بود صحبت می کردم. ناگهان مرد مرتب و میانسال اروپائی که کت شلوار خاکستری بازر بر تن داشت، کنش های قهوه ای و دستکشی از پوست بزغاله پوشیده بود، با اشاره ی سر به ما

<b>حمایت مالی شما یاری ارزنده ای است برای تداوم و ارتقای انتشار خیابان</b>	
نام بانک در سوئد	Nordea
نام دارنده حساب	Jens-Hugo Nyberg
account number: 155 69 28-8 SEK	
IBAN: SE41 9500 0099 6034 1556 9288	
BIC-Cod (SWIFT-adress): NDEASESS	

**شماره های پیشین خیابان را می توانید از این لینک نیز دانلود کنید**

http://www.negah.com/xyaban/titr\۰.html

## کتابخانه

# شماره ۱۰۳ نشریه آرش منتشر شد



آرش نشریه ای است فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که از بهمن ماه۱۳۶۹( فوریه ۱۹۹۱) به مدیر مسئول و سردبیری پرویز قلیچ خانی در فرانسه منتشر میشود.در این شماره از نشریه می خوانید:

رابطه ی روشنفکران و قدرت

**در خدمت، خیانت و افول تاریخی روشنفکران**، نویسنده: حبیب ساعی. **کار روشنفکری و قدرت**، نویسنده:عبدی کلانتری. **پرسش ها باقی است ...**

**تصویر «روشنفکران در دوازده رمان»**، نویسنده : بهروز شیدا. **نقش از خود بیگانگی در آشفته فکری جهان امروز**، نویسنده:خسرو پارسا. **تراژدی روشنفکری ما**، نویسنده : داریوش آشوری. **روشنفکر ایرانی، انقلاب سال پنجاه و هفت و آزادی انسان**، نویسنده : اسد سیف. **انتلکتوئل و رسالت او**، نویسنده : داریوش همایون. **روشنفکر و قدرت علیه قدرت**، نویسنده : رامین جهاننگلو. **نویسنده باید وجدان بشریت باشد**، نویسنده:علیرضا ثقفی. **سرانجام: «روشنفکر» کیست و کجاست؟**

نویسنده : رضا مرزبان. **سوسیالیسم و روشنفکران**، نویسنده : پل لافارگ، برگردان: نجمه موسوی. **رابطه روشنفکر و قدرت**، نویسنده : توکل. **پاسخ ناصر کاخساز به سئوالات آرش**. **بازاندیشی نقش روشنفکران**، نویسنده : ختورخه ریس، ترجمه: اصغر سروری. **سراغی از «سگ ولگرد»؟** نویسنده: مهدی استعدادی شاد. **روشنفکران و قدرت** : نویسنده : تراب ثالث. **روشنفکران و قدرت (نگاهی به یک تجربه)**، نویسنده : مسعود نقره کار. **روشنفکر کیست و چگونه تعریف می شود؟** نویسنده : مهرداد مشایخی

انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری ایران

مقالات و مصاحبه ها و شعر و گزارش هایی از: تراب حق شناس، فریبرز سنجرى، عباس هاشمی، صلاح مازوجی، محمد قراگزلو، احمد سیف، علیرضا ثقفی، فواد شمس، شمس لنگرودی، فرامرز پورنوروز، محمد ملکی، فراز ساوجی، عزت مصلا نژاد، منصور خاکسار، ملیحه تیره گل، نسیم خاکسار، مجید نفیسی، اسماعیل نوری علاء، حسن زهری، میرزا آقا عسگری، منصور کوشان، شکوه میرزادگی، هادی ابراهیمی، پرویز صیاد، نجمه موسوی ، پرویز میر مکرى و حسن حسام

ما و یادمان کشتار تابستان ۶۷

**فاجعه ۶۷، نماد جنایت های جمهوری اسلامی**،نویسنده: منیره برداران.

پاسخ: مژده ارسى،میترا تهامی، احمد موسوی، بنفشه، فریبا ثابت، مینا انتظاری، محمود خلیلی، سودابه اردوان، فریبا صالح زاده، ایرج مصداقی، مهرداد نشاطی، مهدی اصلانى، بهروز جلیلیان، تهمورث کبانی، شهاب شکوهی، همایون ایوانی، فرخ قهرمانی، عبدالکریم لاهیجی، پیام اخوان، رضوان مقدم، میهن روستا، پرستو فروهر، سهراب مختاری و تعدادی از کانون های برگزاری بزرگداشت ها به پرسش های آرش.

مقالات و ترجمه هایی از: حمید محوی، عزت مصلاَنژاد، نجمه موسوی، یاشار و اصغر ایزدی

ما و جنبش کارگری ایران

پاسخ: یدالله خسروشاهی، یوسف آبخون، آیت نیافر، ناصر پایدار، امیر پیام، رضا مقدم، مجید تمجیدی، محمود قهرمانی، حشمت محسنی و بهروز فراهانی به ۱۲ پرسش آرش

گفتگوی دوستانه در باره ی روز جهانی کارگر توسط بهزاد سهرابی با: رضا امجدی، سهیلا گله داری، محمد عبدی پور، لیلا خلیلی، شکوه ساری، وفا قادری، صدیق سبحانی، منصور کریمیان، عمر مینایی،فردین نگهدار و کاوه اردلان .

دیوار ننگ

**دیوار آپارتاید و پیامدهای فاجعه بار آن برای مردم فلسطین** بهروز عارفی. **شرم آور است**، نویسنده: شولامیت آلونی، ترجمه: محمد ربوبی. **مصاحبه مجله ی آرش با آلن گرش** (عضو تحریریه لوموند دیپلماتیک

نقد و بررسی، شعر و مقالات، ترجمه، طرح و داستان

نقد و مقالات، ترجمه و شعر، طرح و داستان از: حسین صدری، اسماعیل خویی، علی شیرازی، ناصر رحمانی نژاد، محمود راسخ، قدسی قاضی نوره، محمد حق شناس، علی نورالدینی، س. رحیمی، امیر مهمب، حسین نوش آذر، غلام کشاورزی، عبدالقادر بلوچ، علی رادبوی و هادی جامعی علاقه مندان به مطالعه این نشریه اینترنتی می توانند به

آدرس زیر مراجعه کنند:

http://www.arashmag.com

عظیم انرژی هستند، از اعضای گروه بیست به شمار می آیند. در جریان تلاش‌ها برای مبارزه با بحران اقتصادی کنونی گروه بیست به جایگاه بسیار مهمی در جهان دست یافته است.

با وجود این که دولت های پیشرفته صنعتی غرب تاکنون میلیاردها دلار به بانک ها، بازارهای بورس، شرکت ها، صنایع ماشین سازی و غیره اختصاص داده اند اما افزایش بی سابقه نرخ بیکاری هم چنان ادامه دارد.

به گزارش بی. بی. سی، نرخ بیکاری در آمریکا به ۹ ممیز ۷ دهم درصد نیروی کار این کشور رسیده است که بالاترین رقم در طی ۲۶ سال گذشته است. کل تعداد بیکاران این کشور را رقمی بالغ بر ۱۴ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر شامل می گردد، تنها در ماه گذشته میلادی ۲۱۶ هزار نفر به تعداد بیکاران در آمریکا افزوده شده است.

از آغاز بحران اقتصادی در آمریکا در دسامبر ۲۰۰۷ تاکنون ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار آمریکایی کار خود را از دست داده اند.

موسسه اطلاعات و آمار ملی فرانسه موسوم به «اینسی»، دو هفته پیش از افزایش شدید نرخ بیکاری در این کشور خبر داد. به نوشته روزنامه فرانسوی «نئول آبزرواتور» موسسه اطلاعات و آمار ملی فرانسه اعلام کرد نرخ بیکاری در فرانسه ۹ و یک دهم درصد از جمعیت فعال فرانسه را در ۳ ماهه دوم سال جاری در بر گرفته است. طبق آمار ذکر شده در سال جاری بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در فرانسه مشاغل خود را از دست داده و به خیل بیکاران این کشور افزوده شده اند.

به گزارش بی. بی. سی میزان بیکاری در منطقه اتحادیه اروپا کماکان رو به افزایش است و نرخ بیکاری در میان جوانان به حدود ۲۰ درصد می رسد.

بنا به این گزارش، پیش بینی می شود شمار بیکاران در سراسر اتحادیه اروپا، طی چند ماه آینده هم چنان افزایش یابد. این گزارش می افزاید مشکل بیکاری در میان جوانان اروپایی شدیدتر از دیگر رده های سنی است به طوری که از هر ۵ جوان زیر سن ۲۵ سال یک نفر بیکار می باشد.

بدین ترتیب، سیستم سرمایه داری هنگامی که از رونق اقتصادی برخوردار است کارگران را شدیداً استثمار می کند و هنگامی که در بحران اقتصادی به سر می برد، آوار آن را بر سر کارگران با بیکار کردن آن ها می ریزد. بنابراین در چنین شرایطی، جای انترناسیونالیسم پرولتری که استراتژی طبقاتی خود را در مقابل استراتژی سرمایه داری قرار دهد، واقعا خالی است.

رنگ ، مرا تحت تاثیر قرار داد از آنچه که این مرد با عینک آبی رنگ به هنگام صرف چای گفت چیزی د رخاطرم نمانده است.

زمانی دیگر کوسکوف\* و بروکویویچ که وب ها ی روسی خوانده می شدند ، خانواده ی آکسلرد را ملاقات نمودند پلخائف از ژنو آمد که آنها را ببیند. آنها بحثی طولانی را در اتاق مطالعه آکسلرد داشتند. جائی که ما میهمانان جوان اجازه ورود نداشتیم. وقتی برای صرف چای بیرون آمدند پلخائف کاملا هیجان زده به نظر می رسید کوسکوف آفروخته و مبهوت بود در حالی که آکسلرد و ورا زاسولِیچ با نگاه ها ی تحسین آمیز به پلخائف خیره شده بودند.

هرگز تصورش را هم نمی کردم که روزی پل بوریسویچ آکسلرد سد راه انقلابی شود که بارها راجع به آن با من صحبت کرده بود حتی خوایش را هم نمی توانستم ببینم که پلخائف که این همه به ما نزدیک بود روزی این قدر از ما فاصله بگیرد و غریب و دشمن ما شود.

پایتز بود که به وین برگشتم. این بار می بایست جدی در کلینیک کار می کردم زیرا نتیجه آن معلوم می کرد که آیا می توانم حق اجازه زندگی در روسیه را بگیرم یا نه. من می خواستم حقی را بگیرم که خود در حقیقت عاری ازحقوقی بود و در حقیقت مردم عادی روسیه که تحت تسلط امپراتوری روس زندگی کرده و در واقع از هرگونه حقی بی بهره بودند آن را یعنی اجازه زندگی در روسیه را داشتند.

پس از قبول شدن در امتحان و بعد از دریافت دیپلم اتریشی برای مدت کوتاهی به زادگاهم برگشتم. در حالی که مطمئن بودم که ورقه ی عدم سوءبیشینه ی سیاسی را که قبل از امتحان می بایست گرفت را ، به من خواهند داد. تا آن موقع در زادگاهم مطلقا هیچ کس راجع به درگیریم در جنبش چیزی نمی دانست.

بعد از دشواری های زیاد ، سرانجام این مدرک را از فرماندار ویتبسک گرفته و تصمیم گرفتم که به خارکوف بروم. در آن جا می بایستی در امتحانی که شامل رشته های کالبد شناسی، روانشناسی و پرستاری می شد شرکت کرده و قبول می شدم تا این که بتوانم دیپلم اتریشی را تبدیل به دیپلم روسی نمایم. دیپلم روسی به نوبه ی خود مرا قادر می ساخت که گذرنامه ی قدیمی را که در آن ذکر شده بود «فقط در جائی که یهودیان اجازه ی زندگی کردن را دارند با ارزش است» را با گذرنامه ی جدید که در آن نوشته می شد «مامای یهودی ...حق زیستن در هر نقطه از روسیه را دارد» عوض کنم.

ادامه دارد ...